

# افتخارات گم

امیر فیض - حقوقدان

این تحریر به مناسبت آذرماه است که دو افتخار بزرگ، تاریخ کشورما را در این ماه زرین ساخته است. این تحقیق سعی میکند که پادشاهان هردو افتخار رازنده و جاودانی سازد.

\*\*\*\*\*

برخی افتخارات هست که **قدر بسیار دارد** ولی قدردان ندارد. در تاریخ هرملتی روزهای هست که دستاوردهای آن برای ملت و مملکت بسیار عزیز و گرانبهاست، ولی ارزش آن برهنگان روشن نیست و اگر نیک اندیشان جامعه، سعی در رسوب آن دستاورد ها در فکر و ذهن جامعه نکنند، آنروزها و آن افتخارات در فضای تشخیص جامعه گم میشود.

واژه گم شدن به مفهوم کسراهمیت رویداد نیست به معنای گم شدن در لایه های فکری و دیداری مردم است و بیانگر آن است که روزی که انسان به آن دستاوردها محتاج شد آن دستاوردهای گم شده در فکرو روح آدمی خودنماید و به موازات آن پای قدرشناسی به پیش میاید.

روزهای با افتخار گم شده در تاریخ نوین ایران بسیار است، که چون عادت مذهبی و دینی مایرانیان به قدردانی و سپاس از خدمتگزاران غیر مذهبی نیست این درد هم مزید علت است که به گم شدن روزهای پرافتخار کمک کند.

یکی از آن روزها **نهم آذرماه سال ۱۳۵۰** است که ایران در آن روز به یکی از مهمترین حقوق از دست رفته خود دست یافت و آن استرداد جزائر سه گانه تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی در خلیج فارس بود.

آنروز کمتر کسی بود که قدر این خدمت بزرگ میهنی را درک کند، برخی عقیده دارند که این قصور حکومت بود که اهمیت کار را برای مردم بازگونکرد البته وظیفه روشنفکران و محامل علمی است که اهمیت دستاورد ها و رویداد هارا تشریح و توضیح دهند نه دولتها ولی جامعه تشیع ایران به هیچ خدمتی که از ناحیه دولت صورت میگرفت اقبال نمیداد زیرا اصولا حکومت را غاصب میدانست و روشنفکران ماهم که پیوستگی ذاتی باتشیع داشتند دست کمی از علمداران تشیع نبودند از باب نمونه روشنفکرانی مانند بازرگان و سنجابی و بختیار بازگرداندن جزائر سه گانه ایران را یک امر بی ارزش و تبلیغاتی به حساب آوردند و بختیار بعدا بعد از پیروزی شورشیان و فرار به خارج هم از جزائر مزبور به عنوان جزائر خشک و بی آب و علف یاد کرد و در مصاحبه با روزنامه گونش ترکیه از ادعای مالکیت ابوظبی بر جزائر مزبور دفاع کرد.

اما امروز، بمناسبت مسایل بین المللی و تهدید هائی که نسبت به عبور کشتی های نفتکش در خلیج فارس جاری است اهمیت بازگشت حاکمیت ایران بر جزائر سه گانه برهچکس پوشیده نیست ولی معهذرا به موازات آن نمیتوان از فراموشی نسبت به اقدام بزرگ و تاریخی شاهنشاه ایران در حریرت نماید و با آنکه همه جادرمحافل بین المللی صحبت از موقعیت این جزائر هست هج جا به همت بزرگی که بازگشت این جزائر رابه این ممکن ساخت نیست.

سنت این نوشته متوجه آن اقدام میهنی پرافتخار، و آثار تابه آن است که شاید بتوان بانگاهی به گوشه های عیان آن، عظمت آنرا هویدا ساخت.

بفرمائید، باتفاق به تحقیق برویم:

بیان ریشه های تاریخی نفوذ انگلستان در خلیج فارس این تحریر را مفصل میسازد اما از سویی تحقیق، نسبت به موردی است که نمیتوان بدون اشاره به آن، اندیشه خواننده این تحقیق را در مسیری قرارداد که حاصل جستجوهایش راضی کننده باشد.

پس باید گفت و شنید که: ایران از هنگام حمله اعراب مسلمان عملا حاکمیت خود را بر جزائر خلیج فارس و کرانه های خلیج فارس از دست داد. علت این مهم را برخی نداشتن قدرت بحریه میدانند و برخی، مسائل دیگر - البته در آن زمان ها فکرایجاد نیروی دریایی ایران در خلیج فارس وجود داشته است، ولی فکرتا عمل فاصله بسیار دارد، و بشهادت تاریخ این افکار حتی در زمان نادرشاه هم نتوانست از قوه به فعل درآید - مانع اصلی، حضور قاطع و مقتدرانه دولت انگلستان در خلیج فارس بود که در نهایت مانع بود که کشورهای ساحلی خلیج فارس و از جمله ایران دارای قدرت دریایی باشند از باب نمونه میتوان به دخالت های دولت انگلستان در تصمیم دولت امیر کبیر به خرید چند کشتی جنگی از دولت انگلستان رجوع کرد

بنوشته و شهادت تاریخ، با آنکه وزیر مختار دولت انگلستان «مسترشل» با طرح خرید کشتی از انگلیس موافقت داشت و آنرا خطری برای منافع انگلستان نمیدانست معهذرا دولت انگلستان به وزیر مختار خودش در ایران نوشت:

«به شما دستور میدهم که با اطلاع امیر نظام برسانید که دولت انگلستان نمیتواند بپیشنهاد تحصیل کشتی های مزبور موافقت کند»  
( تاریخ امیر کبیر ادیت )

همان اوراق تاریخ گویاست که، پس از آنکه در سال ۱۸۶۵ دولت انگلستان پیشنهاد دولت ایران را رد کرد در سال ۱۸۸۳ در مقابل اصرار دولت ایران موافقت کرد یک فروند کشتی جنگی بدولت ایران بفروشد آنهم بشرط استفاده محدود، از قبیل حمل حاجی و شلیک گلوله های تشریفاتی بمناسبت ایام شادمانی و غیره.

بهرحال، دولتهای ایران بعزت های معلومی مانند درگیری های باهمسایه شمالی و غربی، عدم امنیت و ملوک الطوائفی، فقرمالی، نداشتن نیروی دریایی و امثال آنها قادر نبودند استقرار حاکمیت ایران را در خلیج فارس و سواحل حفظ نمایند و در نتیجه عملاً جزایر و بنادر ایران مورد تجاوز و تصرف عربهای ساحل جنوبی خلیج فارس قرار داشت، چنانکه در سال ۱۷۸۳ اعراب قبیله «عتوب» مقیم شبهه جزیره عربستان بحرین را تصرف کرد و سید سلطان، سلطان مسقط و عمان بنادر جنوب ایران شامل گواتر، جاسک، چاه بهار، بندرعباس بانضمام جزایر هرمز و قشم را بتصرف خود درآورد و این وضع همچنان ادامه داشت تا زمان آقامحمد خان قاجار.

آقامحمد خان با آنکه پادشاهی با قدرت بود و حاکمیت ایران را بر سرزمین های ایرانی گسترش و تثبیت نمود ولی بعزت نداشتن نیروی دریایی نتوانست تجاوز عربها را بر جزایر ایران متوقف کند، و ناچار تمامی آن بنادر و جزایر را که در اشغال اعراب بود به مال الاجاره سالیانه ۶۰۰۰ تومان به سید سلطان به مدت ۷۵ سال اجاره داد و این در حالی بود که محققین نوشته اند که عایدات آن جزائر سالیانه ۲۵۰۰۰ تومان بوده است.

### قرارداد ۱۸۱۹

ضعف دولتهای وقت ایران و هرج و مرجی که در خلیج فارس و بنادر آن توسط خود انگلیسها بوجود آورد موقعیتی را بوجود آورد که «کاپتن پیروس فرمانده ناوگان انگلیسی در خلیج فارس» از طرف دولت انگلیس، باحسنعلی میرزا والی فارس قراردادی امضا نماید. از شرائط این قرارداد این بود که «تاوقتیکه» دولت ایران وسیله حفظ امنیت در خلیج فارس را در اختیار ندارد انجام این امر بعهده دولت انگلستان خواهد بود»

بدین ترتیب دولت ایران یکی از حقوق مسلم خود را که حاکمیت بر جزایر و بنادر متعلق به خود در خلیج فارس بود از دست داد (نقل از تاریخ سیاسی ایران)

بحثی نیست که موافقتنامه مزبور که به امضای والی فارس رسیده قرارداد بین دولت انگلستان و ایران شناخته نمیشود و یک عمل فضولی و خودسرانه یک ایرانی است آنهم یک ایرانی که بیشتر تبعه انگلستان بوده تا ایرانی ولی از آنجا که این موافقت نامه بی ارزش ۱۵۰ سال متاسفانه مورد عمل بوده در تاریخ و این تحریر عنوان قرارداد یافته است.

باری، در تعقیب این قرارداد، در سال ۱۸۱۹ ناوگان جنگی دولت انگلستان مرکب از ۶ کشتی جنگی توپدار به آبهای خلیج فارس وارد شد و ابتدا با قهر و غلبه راس الخیمه را تصرف کرد و سپس با تهدید یکایک شیوخ را با قراردادهای تحت الحمایگی در قیومت خود قرارداد و در سالهای بعد با ایجاد ۷ خط کشتیرانی انحصار کامل تجارت منطقه را به خود اختصاص داد و نیروی دریایی آن کشور هر نوع مخالفتی را سرکوب و آقای خلیج فارس گردید.<sup>۱</sup>

این وضع رقت بار همچنان ادامه داشت تا عصر پهلوی. برای اینکه این تحریر مستند باشد به نوشته «سرپرسی سایکس»<sup>۲</sup> فرمانده پلیس جنوب ایران در سال ۱۹۰۲ یعنی ۴ سال پیش از مشروطیت رجوع میکنیم؛ اونوشته است:

«خلیج فارس فعلاً پر است از کشتی های بریتانیا و در اکثر بنادر آن زبان اردو تکلم میشود و صلح در همه جای آن مستقر و حکمفرماست بدیهی است اگر کشتی های جنگی ما از آبهای خلیج فارس دور شوند، دزدی و غارتگری فوراً تجدید خواهد شد زیرا به قول یکی از اعراب این ناحیه منافع دزدی و تاراج این ایام به ده برابر سابق افزایش یافته است.»

این دقت بجاست که واژه «تاوقتیکه» در قرارداد معنای خاصی دارد یعنی، تاوقتیکه ایران به حقوق خود آگاه شد و خواست حق حاکمیت خودش را حفظ کند و برای اینکار جنبید و نیروی دریایی درست کرد و شخصیت کشوری و بین المللی بدست آورد، آنوقت دولت انگلستان قیومت خود را بر آبها و بنادر و جزایر ایران بر میدارد از نظر حقوقی میتوان این استدلال را آور که قرارداد نشان میدهد که دولت انگلیس مدعی عدم حق حاکمیت ایران بر آبهای ساحلی و بنادر و جزایر خلیج فارس نبوده است ولی ایران چنان محجور بوده که قیومت انگلستان را بپذیرفته.

### ای ایرانی که

ای ایرانی که این تحقیق را مفتخر به توجه کرده ای به آن بادیده و تفکر بیشتر بخوان و لحظه ای بیاندیش و در اعماق اندیشه ات این حقیقت را بنگر که چگونه چنان ایرانی توانست در طول نیم قرن به ایرانی تبدیل شود که علاوه بر استقرار حاکمیت

<sup>۱</sup> - کسانی که در هنگامه حاکمیت ایران بر جزایر نوحه سرایی می کردند که «ایران ژاندارم خلیج پارس» شده است این نکته را فراموش می کنند که انگلستان در آبهای ایران و همسایگان ایران چه حقی به این تصاحب و زورگویی ها داشته است؟؟ چرا پیش از آن زمان انگلستان را «سگ نگهبان» خلیج همیشه پارس نمی خوانند؟؟ ح-ک

<sup>۲</sup> - بریگاد ژنرال سیر پرسی مولسورت سایکس Sir Percy Molesworth Sykes (۲۸ فوریه ۱۸۶۷ - ۱۱ جون ۱۹۴۵) سرباز، دیپلمات، و دانشیار انگلیسی در جنوب ایران به حفظ منافع انگلستان مشغول بوده است. ح-ک

خود برکلیه جزایر و بنادر خود در خلیج فارس، با داشتن یکی از قوی ترین و مدرن ترین نیروی دریایی جهان، پاسدار و حافظ امنیت خلیج فارس گردد.

این دگرگونی فوق العاده و بی نظیر در جهان را چه میتوان نامید؟ سیر طبیعی و تکامل و یا خدمت بزرگ میهنی؟<sup>۳</sup>

نباید تصور کرد که تنها انگلستان با تجهیز ایران به نیروی دریایی مخالفت میکرد روسیه هم در جریان همان مخالفت ها قرارداد داشت، چنانکه در ماده ۵ عهد نامه گلستان و ماده ۸ ترکمانچای روسیه ایران را از داشتن کشتیهای جنگی در بحر خزر ممنوع کرده بود و از جمله شرائط این قرارداد این بود که نه ایران خودش حق داشتن نیروی دریایی در دریای خزر داشت و نه حق داشت که چنین امتیازی به کشور ثالثی بدهد.

همانطور که انگلیسیها با قرارداد ۱۸۱۹ جزایر و بنادر ایران را اشغال کردند روسها هم بموازات قرارداد ترکمانچای و گلستان حاکمیت ایران بر بنادرو جزایر دریای خزر از میان رفت و روسها جزیره آشوراده و اراضی آبگیر واقع در خلیج حسینقلی را تصرف کردند در اینجا بد نیست این اشاره هم آورده شود که همانطور که انگلیسیها یک کشتی جنگی نمایشی به ایران فروختند روسها هم یک کشتی تفریحی مستعمل به ناصرالدین شاه در بحر خزر فروختند (نمونه ای از اجرا و رعایت اصل کاملت الوداد)

### حقیقت تاریخ

حقیقت تاریخ بمایگوید که ایران در سال ۱۳۰۰ هیچ چیزی بنام نیروی دریایی نداشت و سال ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۹ یعنی ۷ سال دورانی بود که ناوها و کشتی های جنگی ایران (متناسب با آن زمان) برای استقرار حاکمیت ایران بر جزایر و بنادر ایران در خلیج فارس استقرار یافت، در این زمان بود که ایران به همت و مردانگی رضاشاه کبیر از دوران محجوریت خارج و بالغ و رشید شناخته شد.

باتوجه به اینکه کشوری چون ایران که از جنوب محدود است به خلیج فارس و آبهای آزاد جهان باید دارای نیروی دریایی باشد، و بررسیهای تاریخی ما نشان میدهد که بدون تردید از زمان اسارت ایران و حاکمیت اسلام نه تنها ایران صاحب نیروی دریایی نبوده بلکه حتی صحبت آن هم پیگیری نشده، آنوقت به این نتیجه آشکار میرسیم که افتخار خدمتی که نصیب ایران شد چیزی است که ایران ده ها قرن از آن محروم بوده است.<sup>۴</sup>

### تلاشی بزرگتر

بموازات تاسیس نیروی دریایی و استقرار حاکمیت بر بنادر و جزایر خلیج فارس یک اقدام بسیار مهم حقوقی نیز انجام یافت که از دید بسیاری پوشیده ماند، و آن تصویب و اجرای قانون «**نظارت بر آبهای ساحلی**» بود. بموجب این قانون که در سال ۱۳۱۳ بتصویب مجلس رسید «قسمتی از آبهای دریا که به فاصله ۶ میل بحری از سواحل ایران درحد پست ترین جزر و موازی با آن در طول سواحل مقصد باشد آبهای ساحلی ایران محسوب میشود و در این مناطق، قسمتهای واقعه در زیر کف دریا و سطح آن متعلق به کشور ایران میباشد، و بعلاوه از لحاظ اجرای بعضی قوانین و قراردادهای مربوط به امنیت و دفاع مملکت و ایاتامین عبور و مرور بحری، منطقه دیگری که منطقه بحری نامیده میشود و نسبت به آن دولت شاهنشاهی ایران دارای حق نظارت است تا مسافت ۱۲ میل دریایی و از پست ترین جزر و موازی با ساحل امتدادا میباشد» مهمترین اثر این قانون و وابستگی ایران به تصمیم مجمع ملل متفق این بود و است که ایران صاحب منابع نفتی خود در آبهای ساحلی خلیج فارس گردید، آیا دشوار است ارزیابی این دستاورد؟

**توضیح** اینکه قانون بین المللی آبهای ساحلی در همان اوائل تشکیل مجمع عمومی سازمان ملل متفق تصویب شده بود ولی بمناسبت اینکه تصمیم مجمع عمومی ملل متفق به تصویب پارلمان ایران نرسیده بود ایران حق استفاده از حقوق ناشی از حریم آبهای ساحلی را نداشت و کشتی های خارجی و بویژه اعراب همواره در بنادر کشور ما جاخوش کرده بودند (پایان توضیح)

### جای انگلستان را ایران گرفت

ما امروز در نوشته هامیخوانیم که انگلستان در سال ۱۹۷۱ نیروی دریایی خود را از خلیج فارس فراخواند و چنان کم توجه به موضوع هستیم که تصورش چنان است که روزی انگلیسیها به خلیج فارس آمدند و روزی هم خودشان رفتند و برخی هاهم که همه خدمات شاهان پهلوی را قلب میدانند گفتند «دولت انگلیس از پرداخت هزینه سنگین نیروی دریایی در خلیج فارس

<sup>۳</sup> - گروهی این پیروزی را در بدست آوردن حاکمیت ملی در خلیج پارس و مجهز شدن نیروی دریایی در دوران پهلوی را باکمال بی انصافی و با نمک شناسی «سیر طبیعی» می خوانند. در حالیکه در دوران ۱۵۰ ساله حکومت قاجار سیر طبیعی در جهت حفظ منافع انگلستان !! یک افتخار دوران قاجار محسوب می شود و «سلطان علی قاجار» در اجلاس اخیر قاجار های پولدار در وایت هال لندن از این افتخارات ابراز خشنودی می کند... ح-ک

<sup>۴</sup> - به پانویس شماره یک نگاه کنید... ح-ک

عاجز شده بود آترابه عهده ایران انداخت» یعنی آنها ترجیح میدادند و حفظ حقوق ایران را چنان میدانستند که قرارداد ۱۸۱۹ کماکان ادامه مییافت.

ایران در سال ۱۹۷۱ تنهادارای نیروی دریائی قوی و مسلط برای حفظ امنیت خلیج فارس و راههای آبی نفتی نبود بلکه سیاست ایران در منطقه چنان رشد و برخوردار از احترام به موازین حقوق بین الملل و منشور ملل متحد گردید که بهیچ وجه جای نگرانی برای کشورهای منطقه نبود، این حقیقت، چنان آشکار بود که جَزُوزف سیسکو معاون وزارت خارجه آمریکا گفت:

«ایالات متحده آمریکا به این نتیجه رسیده است که لازم نیست به تهدات و حضور نظامی خود در خلیج فارس و اقیانوس هند بیفزاید و هدف آمریکا در ایجاد ثبات در منطقه خلیج فارس تامین شده است»

**حاشیه =** مقصد این تحریر ملاحظات سیرنیروی دریائی ایران شاهنشاهی نیست بلکه ملاحظه حقوق ناشیه از ایجاد نیروی دریائی است که به همت رضاشاه کبیر پایگذاری و باهمت مضاعف شاهنشاه ایران به تامین کامل حفظ حقوق ایران در آبهای ساحلی و جزایر ایران در خلیج فارس منجر گردید این اشاره هم بجاست که هرکار بزرگ اجتماعی و حتی شخصی شروعش دشوار است و همت و لیاقت می خواهد و وقتی شروع شد ادامه آن مسیری طبیعی است.

### حقوق ایران بر جزائر

در ابتدای این تحقیق عرض شد که روز نهم آذرماه سال ۱۳۵۰ نیروهای ارتش شاهنشاهی ایران بفرمان شاه و بنا بر تصمیم دولت، جزایر تنب کوچک و تنب بزرگ و ابوموسی راکه جزئی از خاک ایران بود و سالها در تصرف دولت انگلستان بود به خاک وطن بازگردانید.

همینجا باید از زنده یاد شهريار شفيق با احترام و بزرگی یاد کنیم که فرماندهی عملیات نظامی مزبور را بر عهده داشت و باموفقیت به پایان رسانید؛ روانش شاد که برای وطن افتخار آفرید و در راه وطن بدست رژیم خونخوار اسلامی غاصب ایران جان باخت.

نکته قابل توجه که نباید نادیده گرفته شود این است که جزایر مزبور به اعتبار قرارداد ۱۸۱۹ که وصف آن قبلا در این تحریر رفت بتصرف انگلستان در نیامده بود و در آن قرارداد هیچگونه اسمی از جزایر مزبور که در مالکیت ایران شناخته میشد نرفته است این جزایر در سالهای آخر سلطنت قاجار به سال ۱۲۷۰ شمسی بدون هیچگونه موافقت و یا مذاکره ای از طرف دولت انگلستان تصرف شد یعنی دولت انگلستان حدود ۷۰ سال بعد از قرارداد ۱۸۱۹ جزائر مزبور را تصرف شد و خلع ید دولت انگلستان از جزایر مزبور شامل شرط مندرج در قرارداد ۱۸۱۹ نمیشد و در واقع اگر از مجرای مذاکرات سیاسی تخلیه جزایر مزبور از قوای انگلیس عمل نمیشد نیاز به مراجعه به سازمان ملل و مسائل تابعه بود که معلوم نبود چه سرنوشتی مییافت.

در سال ۱۹۰۳ شیوخ امارات شارجه که تحت الحمایه انگلستان قرار داشتند پرچم خود را در سره جزیره مزبور به اهتزاز در آوردند، دولت وقت آن زمان ایران، به اقدام شارجه اعتراض کرد ولی دنبال نمود و سرانجام بعد از ۶۸ سال یعنی پس از ۱۹۷۱ برابر با ۱۳۵۰ درست چند روز قبل از موافقت بریتانیا با استقلال شارجه دولت ایران موفق شد که موافقتنامه ای با دولت بریتانیا تنظیم کند که جزایر تنب کوچک و بزرگ در مالکیت ایران و ابوموسی مشرکا بوسیله ایران و امارات متحده اداره شود بنا بر این دولت انگلستان دیگر در مسائل جزایر سه گانه دخالتی نداشت و فقط امارات عربی مقابل ایران بود.

ورود قوای نظامی ایران به جزایر مزبور بامتخصرمقاومت مامورین شارجه روبرو شد و به گزارش > بی-بی - سی ورود نیروهای ایرانی به جزیره ابوموسی مورد استقبال برادر حاکم شارجه قرار گرفت<

بازگشت جزایر مزبور به خاک ایران با اعتراض و هیجان کشورهای عراق، لیبی، الجزایر، یمن جنوبی، و کویت روبرو شد که ایران را متجاوز و اشغالگر جزایر مزبور و شکایت به سازمان ملل متحد بردند اما شورای امنیت شکایت کشورهای عربی را وارد ندانست.

بد نیست این راهم بباوریم که وزیر خارجه امارات متحده ایران رابه اسرائیل که سرزمین های عربی را اشغال کرده تشبیه کرده است ضرب المثل <غورباغه چوپیر گردد.....>

### حیرت اندر حیرت

تفحص در نطقها و نوشته های کسانی که سنگ وطن رابه سینه میزدند و در سطح نمایندگان پارلمان و رهبران ملی گرانی یکه تازی میکردند دائم تمامیت ارضی ایران را بر خ میکشیدند حتی یکبار دیده نمیشود که نسبت به اشغال جزایر ایران از طرف انگلستان و حضور نظامی آن کشور در آبهای ایران در خلیج فارس کوچکترین اشاره ای کرده باشند و از دولت وقت و یازمانیکه خودشان تشکیل دولت داده بودند به این تعرض روشن به حاکمیت ایران و تمامیت ارضی ایران خاتمه بدهند.



## اهمیت . دستاورد های این جزایر

- ۱- اهمیت سوق الجیشی
  - ۲- دستاوردهای فلات قاره
- ارزیابی خدمات و اقدامات در رابطه با دستاورد ها و منافع آنهاست و برای اینکه بتوانیم اهمیت اقدامات و خدمات شاهنشاه ایران را در بازپس گرفتن این جزایر توجیه کرد این تحریر دستاورد های حاصله را در دو باز شناسایی میکند
- اول - اهمیت سوق الجیشی
- باملاحظه به نقشه خلیج فارس میبینیم که جزایرتنب کوچک و بزرگ و ابوموسی، هریک بافاصله کمی از سواحل ایران و سواحل شارجه قرار دارند و درحقیقت موقعیت آن جزایر خلیج فارس را به دو کانال شمالی و جنوبی تقسیم کرده اند
- یکی کانال بندرلنگه به تنب بزرگ به عرض ۳۹ کیلومترمساوی با ۲۰ مایل بدریائی و کانال دیگری بین تنب بزرگ و راس الخیمه برابراتقربیا ۴۰ مایل که درفاصله ابوموسی به کیوان این فاصله به مراتب کمتر است.
- اکنون فرض را بر این میگذاریم که اگر این جزایر در اختیار و مالکیت ایران قرار نداشت و متعلق به شارجه و یاراس الخیمه بود وضع ایران از نظر سوق الجیشی خلیج فارس چگونه میبود.

در این فرض باتوجه به قانون حریم آبهای ساحلی که ۶ مایل بصورت آبهای ساحلی و ۱۲ مایل بعنوان منطقه بحری باحق نظارت برای آن جزایر و کشورهای آن قائل شد بایک نگاه متوجه میشویم که فاصله بین راس الخیمه تا جزیره تنب بزرگ بکل در حریم و آبهای مورد نظارت کشور راس الخیمه و یاشارجه قرار خواهد گرفت و عبور کشتیها از این تنگه زیر نظارت آن شیخ نشینها قرار میگیرد.

با کمی دقت متوجه میشویم که فاصله بسیار کم (تقریباً ۲۱ مایل) بین جزیره ابوموسی و تنب بزرگ نیز سبب میشود که نظارت کشورهای جزایر مزبور، بر کانال بین تنب بزرگ و ابوموسی نیز مستقر گردد.



همین وضعیت تاحدودی نسبت به فاصله بین جزیره هنگام و تنب بزرگ وجود دارد بااین تفاوت، که در آنجا چون جزیره هنگام در تصرف ایران بود لذا ۶۴ کیلومتر فاصله بین جزیره هنگام و تنب بزرگ به دو قسمت مساوی تقسیم میشد و باز کشورهای مالک جزیره تنب بزرگ بر روی آبهای آن منطقه نظارتی قابل ملاحظه داشت و بدین ترتیب عملاً غرب خلیج فارس تحت کنترل و نظارت دولتی قرار می‌گرفت که بران جزایر مالکیت داشت.

دقت در این جریان سوق الجیشی نشان میدهد که اگر این سه جزیره در اختیار راس الخیمه و یا شارجه قرار داشت تنگه هرمز تبدیل به تنگنایی میشد بعرض ۵۰ و طول ۱۳۰ کیلومتر که دوطرف این تنگه بطول ۱۰۷ کیلومتر متعلق به دو کشور عربی بود و در نتیجه ایران چنان موقعیتی مییافت که با ۳۶ میلیون جمعیت آنروز و مالکیت بر بیشترین جزایر و کرانه های خلیج فارس راه رسیدن به دریای آزادش زیر نظارت یک شیخ عرب دست نشانده با ۱۵۰۰۰ جمعیت آنها بی‌کاره و قاچاقچی دریایی قرار گیرد.

ایران در حالیکه سالیانه حدود ۲۰ میلیارد دلار فروش نفت داشت و راه صدور نفت ایران تنها از کانال های بین جزایر مزبور و تنگه هرمز بود چگونه میتواند نسبت به مالکیت این جزایر حساسیت میهن پرستانه نداشته باشد؟

ایران ما در سال ۱۳۵۴ دارای ۶ کشتی نفتکش اقیانوس پیما بظرفیت ۶۰۶ هزار تن بود و با مشارکت با یک شرکت کشتیرانی انگلیسی صاحب ۵ فروند کشتی نفتکش دیگر شد و در مجموع یک ناوگان نفتکش به ظرفیت یک میلیون و سیصد هزار تن شده بود.

اراده شاهنشاه ایران به بازگشت جزایر ایران تجلی گر اراده ملت ایران و ندای تمامیت ارضی ایران بود.

## دوم: دست آورد های فلات قاره

این مورد کمی ظریف است با حوصله بیشتری به آن نگاه می کنیم: در سال ۱۹۵۸ مقاله نامه بین المللی در ژنو به تصویب رسید که برای کشور های ساحلی حقوقی نسبت به کف دریای های ساحلی آنها قابل شد که کشور های ساحلی می توانند حاکمیت خود را نسبت به آن اعمال کنند.

یادمان باشد که این مقاله نامه غیر از حریم آبهای دریایی است که شرح آن در این تحریر رفت.

این مقاله نامه که عنوان فلات قاره را دارد در ماده اول آن فلات قاره را بشرح زیر تعریف کرده است: «فلات قاره عبارت از بستر دریا و قسمت های تحت الارضی مناطق دریایی مجاور ساحلی که در خلیج دریای ساحلی واقع شده»

همان مقاله نامه حدود فلات قاره را چنین تعریف کرده:

«حدود فلات قاره، از انتها الیه دریای ساحلی شروع می شود و تا عمق ۲۰۰ متری دریا ادامه میابد و پایان فلات قاره با آغاز شیب تند دریا مشخص می شود»<sup>۵</sup>

اصول مهم دیگری از آن مقاله نامه که مورد استفاده این تحریر است اینهاست:

الف: کشور ساحلی به منظور بهره برداری از منابع طبیعی، حقوق حاکمیت خود را در فلات قاره اعمال میکند.  
ب: حق بهره برداری از منابع طبیعی فلات قاره در انحصار کشور ساحلی است.

اگر کشور ساحلی نخواهد از فلات قاره خود را مورد بهره برداری قرار دهد هیچ کشوری مجاز نخواهد بود که در این باره اقدام کند مگر با موافقت کشور ساحلی.

<sup>5</sup> Offshore Platform gentle inclined surface waters, shallow sea called the masses of accumulated sand beach and created a mild Shy by the depths of the ocean typically to a depth of one hundred to two hundred meters continues.

عرض فلات قاره در نقاط مختلف به طور قابل ملاحظه‌ای متفاوت است. مثلاً عرض فلات قاره در برخی نقاط سواحل غربی ایالات متحده کمتر از ۵ مایل دریایی است، در حالیکه تمام سطح زیر آب دریای شمال فلات قاره محسوب میشود. ح-ک

از تعریف فلات قاره چین بر می‌آید که «آنچه از کف دریای کشور ساحلی که از نقطه صفر شروع و به ۲۰۰ متری عمق ختم می‌شود جز خاک کشور ساحلی محسوب می‌شود و همانطور که کشور ساحلی حق حاکمیت خود را بر خاک خود اعمال می‌کند بر کف دریای مزبور هم قابل اعمال است.

اکنون با دریافت اطلاعات بالا ببینیم فلات قاره ایران در خلیج پارس چه موقعیتی دارد.

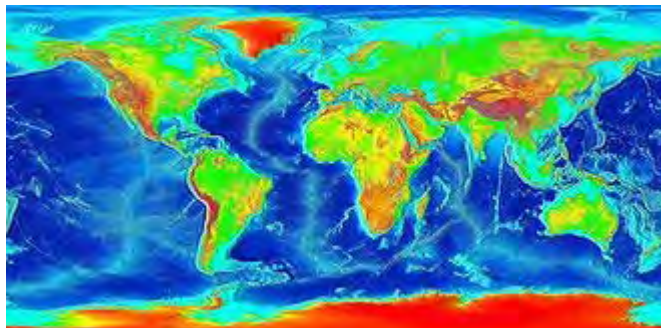
### موقعیت فلات قاره ایران در خلیج پارس

خلیج فارس در هیچ نقطه‌ای عمق بیش از ۱۰۰ متر نیست، خلیج پارس بطور متوسط دارای ۲۵ متر عمق است و تنها در تنگه هرمز عمقی در حدود ۱۰۰ متر دارد.

بنابراین براساس مقاله نامه ژنو، تمامی سطح خلیج فارس فلات قاره محسوب و در مالکیت و حاکمیت و جز قلمرو کشور های خلیج فارس که مهمترین آنها ایران می‌باشد قرار دارد.

### سیاست مدبرانه

بند «ب» مقاله نامه فلات قاره نشان می‌دهد که مقاله نامه مزبوط واکنش تجاوزات شرکت های نفتی دولت های متجاوز به حریم آبهای ساحلی کشور ها بوده که در اثر شکایت برخی از کشور ها این مقاله نامه به تصویب رسیده است. پس از ایجاد این ممنوعیت تجاوز و تعدی به حقوق کشور های ضعیف ساحلی، شرکت های نفتی وابسته به دولت های دراز نسنث به سوی کشور ها و شیخ نشین های خلیج فارس برای عقد قرارداد در پاره فلات قاره هجوم آوردند و از آنجا که یک نقشه جامعی که فلات قاره را مشخص سازد وجود نداشت بیم درگیری ها و اغتشاش قرارداد ها و حقوق کشورها منجر به یک آشوب بین المللی در خلیج فارس می‌گردید و با توجه به اینکه کشور های عربی آنروز شامل مصر، عربستان، عراق، سوریه، یمن، کویت و امارات جبهه تخصصی سخت علیه ایران داشتند مسئله فلات قاره و منابع زیر آبی به ویژه نفت هیجان و جنجال های مداخله جویانه ای را دامن می‌زد.<sup>۶</sup>



رنگ آبی کمرنگ (دریا) محدوده فلات قاره دنیا را نشان می‌دهد

دولت شاهنشاهی ایران به موازات مقاله نامه فلات قاره در سال ۱۳۳۴ (۱۹۵۵) قانونی را به تصویب رسانید که نام قانون مزبور، قانون فلات قاره است، این قانون از این جهت از تصویب مجلس گذشت که دولت بتواند روی کف دریای خلیج فارس سرمایه گذاری کند.

از آنجا که برخی از کشور های عربی و شیخ نشین های وابسته به کشور های نفتی هم در فلات قاره خلیج فارس حق و سهم داشتند رقابت های بین المللی و شرکت های نفتی مقاله نامه فلات قاره را لقمه گرمی یافتند و بسوی کشور های عربی و شیخ نشین ها هجوم آوردند تا حقوق ناشی از فلات قاره را با قرارداد هایی به خودتخصیص دهند.

اینجا بود که سیاست عاقلانه و مدبرانه شاهنشاه ایران یه میان آمد.

از آنجا که تمامی کشور های ساحلی خلیج فارس در فلات قاره خلیج فارس مشارکت داشتند دولت شاهنشاهی پیشقدم شد و در سال ۱۳۴۷ با دولت عربستان سعودی و در سال ۱۳۴۸ با قطر و بحرین و در سال ۱۳۵۴ با دولت امارات عربی قرارداد هایی امضا نمود که مالکیت هر یک از آن کشور ها و محدوده آن از فلات قاره مشخص گردید و بدین ترتیب اختلاف و دخالت های خارجی را خنثی ساخت.

دولت شاهنشاهی ایران در سال ۱۳۳۶ قانونی به تصویب رسانید بنام قانون نفت که به شرکت نفت اجازه می‌داد که امر اکتشاف و استخراج و بهره برداری از نفت را در سراسر کشور و فلات قاره (خلیج فارس) بااستثنای حوزه عملیاتی کنسرسیوم را عهده دار شود که با موفقیت تمام تا شورش ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) به پیش رفت.

<sup>۶</sup> - در جریان این بحران و موقعیت حساس است که به دنبال پیشنهاد آقای دکتر شجاع الدین شفا مسئله تغییر تاریخ از هجری خورشیدی به تاریخی بر مبنای منشور حقوق بشر یعنی ۵۳۹ سال پیش از میلاد مسیح به تصویب هیات فرهنگی و تاریخی می‌رسد و به توشیح اعلیحضرت شاهنشاه نیز میرسد و فرمای آنروز به دلیل نگرانی اعلیحضرت از بغرنج شدن بحران دستور می‌دهند بجای تاریخ منشور حقوق بشر که مسئله آزادی یهودیان از بابل و احتمالا موجب پیچیدگی های سیاسی به دلیل حساسیت اعراب نسبت به اسرائیل را فراهم می‌آورد تاریخ به بیست سال بیشتر از ۵۳۹ یعنی ۵۵۹ سال پیش از میلاد تغییر یابد و اکنون که این معذور وجود ندارد می‌توان به تاریخ مورد نظر که به حق نماد ایران و سربلندی ایران است با نظر مثبت نگاه کرد به تارنمای <http://1400years.org/gahnameh.asp> نگاه کنید - ح-ک

این را می گویند تلفیق دست سیاست کشور داری با سیاست جهانی، این را می گویند درایت و انتخاب صحیح قانونی کردن حل مشکلات کشور، این را می گویند تشخیص منافع ملی و استقرار حاکمیت بدون جنگ و یا ایجاد جنجال های سیاسی و عوامفریبی،

امیدوارم این تحریر توانسته باشد حقایقی را عرضه کند که کمتر در دید همگان قرار داشته است.

واقعه مهم دیگر در این ماه ۲۱ آذر است که در این مورد به سایت ۱۴۰۰ سال و مقالات متعدد در این باره که سنگر های گذشته آمده است نگاه خواهند کرد. <http://1400years.org/amirfeyz.asp>